

خاستگاه و ریشه های زبان چند کانونی و سنتزی (آمیزه یی) پارسی دری

بخش دهم - فصل نخست

دوره یفتلیان

نویسنده: عزیز آریانفر

ناشر: تارنمای خراسان زمین

www.khorasanzameen.net

۱۶ عقرب (آبان) ۱۳۹۴



سکه خنگیل یا خگیل الخون - شاه یفتلی

Hephthalite coin of King Khingila, 5th century, legend: Khiggilo
Alchono



سکه لاهان - شاه یفتلی

Ephtalite coin Lahan king of Uddiyan



Billon drachm of the Indo-Hephthalite King Napki
Malka (Afghanistan/ Gandhara, c. 475–576.)

سکه ناپکی مالکا - شاه یفتلی

بینی های بلند، چشمان بزرگ و موهای انبوه و دراز شاهان یفتلی در سکه ها تردیدی در
اروپاییدی بودن آن ها بر جا نمی ماند.



نقشه هپتالیان، در حدود سال ۵۰۰ میلادی



نقشه دیگری از دولت یفتلی.

به گونه‌ی بی که از نقشه بر می آید، یفتلیان بر شهرهای کاشغر و کوچا و ختن هم فرمان می راندند. در شمال خاوری دولت نیاکان مغولان (روران هایا ژوژان ها) و در غرب ایران ساسانی همسایگان یفتلیان بودند. در این حال یفتلیان با ژوژان های مغولی همپیمان بودند و روابط خویشاوندی درباری داشتند.

در شمال باختری نیشاپور، خوارزم، مرو و هرات در گستره دولت یفتلی قرار داشتند. دولت یفتلی بر بخش هایی از شمال پاکستان کنونی هم فرمان می راند

یفتلی ها یکی از اسرار آمیزترین توده هایی اند که به رغم فرمانروایی دیرپا و گذاشتن تاثیر شگرف بر تاریخ سیاسی، تباری، فرهنگی، آیینی و زبانی خاور پشته ایران، هنوز هم بسیاری از گوشه های تاریخ شان تاریک و بحث برانگیز مانده است.

در باره یفتلی ها کتاب ها و مقالات بسیاری نوشته شده است. از دید این کمترین که شماری از آثار نوشته شده در باره یفتلی ها را مطالعه نموده ام، بهترین کتابی که تا کنون در باره یفتلی ها نوشته شده است، کتاب **«دولت یفتلی و نقش آن در تاریخ آسیای مرکزی»** نوشته شاد روان داکتر معروف عیسی محمدف است که در برنامه دارم در آینده

آن را به پارسی دری برگردانم. ایشان بر پایه مطالعات جامع تاریخی و تطبیقی منابع اطلاعاتی و آثار علمی به بررسی مسایل اتنوژنیز ethnogenesis و پیدایش فرهنگی هپتالیان پرداخته، نقش هپتالیان را در تحولات سیاسی میانه های هزاره یکم میلادی و شکلگیری توده های معاصر آسیای مرکزی نشان می دهند. در این جا تنها فشرده یی از نوشته های ایشان را به پارسی دری ترجمه و پیشکش می نمایم.

همچنین پژوهشمند (اکادمیسین) گومیلیف فقید- از تورک شناسان بزرگ و بنام هم مقاله جالبی را در باره یفتلی ها نوشته اند که ترجمه آن ها را می آوریم و نیز آن چه را که در باره یفتلیان در کتاب شش جلدی تاریخ خلق تاجیک (نشر کرده پژوهشکده خاورشناسی پژوهشگاه علوم تاجیکستان) آمده است.

...و اما در آغاز آن چه را که در ویکی پدیا در باره یفتلی ها به زبان های پارسی دری و روسی آمده است، می آوریم. در ویکی پدیا به زبان روسی در باره یفتلیان چنین می خوانیم:

«یفتلیان- اتحادیه قبیله یی اوایل سده های میانه (در سده های چهارم-پنجم) بودند که دولت پهناوری را به میان آوردند که در برگیرنده سرزمین هایی سغد و باکتريا یا باختر (در آسیای میانه و افغانستان) و گندهارا (شمال هند) می گردید.

پروکوپوس - گاهنامه نویس جهان باستان هم در باره هون های یفتلی که آن ها را همچنین به نام «هون های سفید» [1] می خواند؛ نوشت. در حالی که دیگران از جمله نویسندگان پیشتر از او مانند آمیانوس مارسلینوس، آن ها را هون های خیونی می نامید. برخی محققان می پندارند که [2] که نام تباری هون های خیونی به «یفتلی ها» تغییر یافته است.

به گفته [3] ثوفان بیزانسی، ائفتلان یا هفتلان- پادشاه یفتلیان که همه تیره و تبارش به نام او یاد شده، پیروز ساسانی و پارس ها را شکست داد که شهرهای بازرگانی و بندرها را از دست دادند، اما به زودی این شهرها را تورکان آشینایی از ایشان گرفتند. به گفته [4] پریسک پانی، دریای کسپین و بندرهایی در حدود متصرفات هون ها در اختیار آنان بود.

تاریخچه:

به سال 457، پادشاه یفتلیان و خوشون فر (Vahshunvar) چغانیان و تخارستان و بدخشان و مرو را زیر فرمان خود درآورد و باج سنگینی بر ایران گذاشت. سپس، یفتلیان وادی های کابل و پنجاب را گرفتند و قره شار، کاشغر، کوچ و ختن را تصرف نمودند. این گونه، آن ها گستره های ترکمنستان، ازبیکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و افغانستان را زیر چتر یک دولت واحد و نیرومند درآوردند.

گذشته از این ها، آن ها در روند گستره جویی خود به سوی شرق، بخش های شمالی هند و پاکستان (کشمیر و پنجاب) تصرف کردند و با دولت هندی گوپتا همسایه شدند، و سر از 460 چند بار در برابر آن ها دست به لشکرکشی زدند و عملاً دولت آن ها را از میان بردند.

نویسندگان سده های میانه، از تاریخ جنگ های شاهنشاه پیروز با یفتلیان نیک آگاه بودند. پروکوپوس گزارش داده بود که پیروز را هون های یفتلی توانستند با حيله و نیرنگ [1] [5]، به سوی بن بستی که به کوهستان ها می انجامید و در آن جا بر سر راه او به کمین نشسته بودند، بکشانند و ایرانیان را در آن جا محاصره و او را به دام بیندازند. برخی از محققان [6]، بر اساس گزارش های [7] طبری و هشام سلف او، می پندارند که جنگ در مناطق خراسان رخ داده بود.

نویسندگان سوری، به ویژه ایشو Yeshu استیلت، یفتلیانی را که با پیروز می جنگیدند، «خیونیانی که به نام هون یاد می شوند» می خوانند. [8]. به سخن او، پیروز دو بار از سوی خیونیان دستگیر شد و هر دو بار با میانجیگری زینو Zeno، که زمینه آشتی او را با خیونیان فراهم آورد، با پرداخت گزاف رها گردید. پیروز، با سپردن وعده پرداخت سی بار یابو سکه های سیمین در ازای نجات زندگیش، پسر خود کواد (قباد) را نزد هون ها گروگان گذاشت و بار دوم وعده سپرد دیگر با آنان نجنجد. اما پس از خرید و رهایی پسرش، بار دیگر بر آنان تاخت و در آخرین لشکرکشی خود کشته شد [6].

به گفته [9] زکریای ریتور (واعظ، خطیب)، در سال سیزدهم آناستازیا (504 میلادی)، هون ها، که «مانند جانوران درنده اند و خدا آنان را به سرزمین های شمال باختری رانده است»، با گذشتن از «دروازه های قفقاز» [منظور از کوه های هندوکش است که قفقاز آسیایی خوانده می شد-گک.]، که از سوی پارس ها حفاظت می شد، به حدود آنان رسیدند.

پیروز، با شتافتن به پیشواز هون ها از دلیل حمله آن ها آگهی یافت. آن ها پاسخ دادند که امپراتور روم (بیزانس) وعده داده است که اگر دوستی با پارسیان را بر هم بزنند، مقدار هدایای خود را چند بار خواهد ساخت. و اگر پارس ها به همان مقدار ندهند، با آنان خواهند جنگید. پیروز با شرایط آن ها توافق کرد و پس از صرف غذا، با خوردن سوگند و بلند کردن دستان به سوی آسمان؛ توافق دستیاب شد. برای دریافت وجوه نزدیک به چهار صد تن از هون ما ماندند و بقیه رفتند و پراکنده شدند. پیروز با آگاهی یافتن از این که شمار هون ها کمتر از آن چه است که برآوردن کرده بود، پیمان را زیر پا گذاشت و آماده جنگ شد.

هون های تشنه پیروزی بر پیمان شکنان، مجمری از آتش زغال درخشان و فروزانی را که بر روی آن عطر و مشک ریخته بودند، نزد خدای خود آوردند و سوگند یاد کردند. سپس، با آغاز کردن نبرد در برابر پیروز، او و شمار بسیاری از سپاهیان را کشتند و به زمین های خود بازگشتند. [10]

ایشو استیلیت، با شرح مرگ پیروز، گزارش می دهد، که هون ها در یک میدان بزرگ گودالی کنده و روی آن را با چوب و سبزه پوشانده بودند. در نزدیکی شهر گورگو (گرگان)، یکی از دسته های هون ها پیش روی پارس ها ظاهر شدند و آنان را به سوی گذرگاه خطرناک کشاندند.

نیرنگ کارساز واقع شد و همه سپاهیان همراه پیروز و پسرانش کشته شدند. دیگران دستگیر گردیدند. داستان همانندی را [11] پروکوپوس هم باز می گوید، که می افزاید که پیروز تنها قباد- کوچکترین پسرش را که هنوز جوان بود، خانه مانده بود و دیگر فرزندان خود را که شمار شان به سی تن می رسید، به همراه برده بود.

قباد که از کشور خود از دست «جادوگران» و اشراف رانده شده بود، نزد پادشاهی گریخت که زمانی او را گروگان گرفته بود، و با دختر او که دختر خواهرش بود، عروسی کرد. پادشاه یفتلیان بنا به خواهش قباد- دامادش، سپاهی را در دسترس او گذاشت و قباد توانست به یاری آن ها به تخت پادشاهی باز گردد و دست به لشکرکشی در برابر سرزمین های آسیایی که زیر فرمان بیزانس بودند، بزند. در نتیجه این لشکرکشی ها کنستانتینوپول ناگزیر به پرداخت غرامات جنگی گردید. [2]

تورامان Toraman - پادشاه یفتلی (درگذشته سال 502) که در کابل فرمان می راند، حوضه رود سند را تا مالوه Malwa گرفت. مهراکولا Mihirakula پسر و جانشین تورامان، در سال های 502 و 530 پادشاه یفتلیان بود و با نام کیش هندی خود- «فیل تبار» شناخته می شد.

او، ساکال Sakal- واقع در خاور پنجاب را پایتخت خود ساخت. ادعاهایی ثابت نشده یی هم اند دال بر این که درست سونگک یون (سون یون)، با همین شاه گندهارا (پورشاپور یا پیشاور) در 520 دیدار کرده بود. این در حالی است که برخی استدلال می کنند که سون یون گفته بود که این پادشاه کشمیر را فتح کرده است.

به سال 533، راجای هند یاسودهارمن Yasod در سنگنبشته هایش با افتخار بر خود می بالد که قبایل یفتلی را شکست داده و و مهراکولا را وادار ساخته است تا فرمانبردار او گردد. پس از این شکست مهراکولا به کشمیر عقب نشست، که آن جا بر رعیت خود در گندهارا یورش برد و سرکوب هایی خونینی را به راه انداخت، که در باره آن گویا سون یون گزارش داده بود. این در حالی است که سونگک یون با Mihirakula یفتلی دیدار نکرده، بل که با نماینده فرمانروا- یادا در 520 ملاقات کرده بود (در متصرفات او در شمال پامیر) و به هیچ رو نمی توانست بداند که در 533 برای یفتلی ها رویدادهای سرنوشت ساز و کشنده یی رخ می دهد. تاریخ نویسان باستانی بودایی Mihirakula را همچون دشمن سرسخت آیین خود به تصویر می کشند.

در متون بودایی او را به خاطر خشونتش همچون مظهر مرگ معرفی می دارند. سیوان تسزبان در میانه های سده هفتم جنگ مهراکولا با پادشاه بالادیتا Baladita، را پیروزی بالادیتا توصیف می کند و از مرگ Mihirakula به عنوان سزای گناهانشان و زیر پا گذاشتن و نادیده گرفتن تعالیم بودا سخن می گوید. اما با نگاه گذشته نگر. پادشاهی بالادیتی Baladiti را مقارن سده پنجم می داند. این گونه، هماهنگی رویدادها و شناسایی یادها به عنوان یک یفتلی نیازمند مطالعه موشکافانه تر است.

گاتفر (غاتفر)¹ Gatifar - شاه یفتلیان با دادن دستور کشتار سفیران تورک که در سال 560 برای انجام ماموریت دیپلماتیک راهی دربار ایران از طریق خاک او بودند، آتش جنگ را برافروخت. پسانتر خسرو با تورک ها پیمان بست و با یک پیوند دودمانی با دختر خاقان غربی تورک ایستیمی ازدواج کرد.

در حوالی 562 خسرو، با خودستایی و بالندگی در برابر قسطنطنیه (کنستانتینوپل) لاف زد که دولت یفتلیان را در هم شکسته است. اما در واقع تورک ها آنان را نابود کرده بودند. [12] ایستیمی با گذشتن از رود چیرچیک Chirchik، سمرقند را گرفت.

نیروهای زبده یفتلیان که در بخارا آرایش یافته بودند، خطر نکردند در دشت های هموار بجنگند، و از همین رو دست به عقب نشینی به کوه ها زدند. نبرد سرنوشت که در سال 565 در نزدیکی کارشی (قرشی) رخ داد، هشت روز به درازا انجامید و با پیروزی ایستیمی به پایان رسید. یفتلیان شکست خورده شاه خود گاتفر را سرنگون کردند، و به جای او شاهزاده چغانی - فغانش Fagonish، را که در تلاش بود تا ایران را در برابر تورکان بر انگیزد، برگزیدند.

¹ . غاتفر به گمان غالب معرب گاتفر است. از دید ریشه شناسی گاتفر می تواند متشکل بر دو سازه گات و فر باشد که در این جا گات (گیت، گوت) به معنای قوم گوت می باشد. اگر چنین باشد، گاتفر یعنی شکوه گات ها یا گوت ها. می دانیم که ماساگیت ها به معنای گوت های بزرگ است. -گ.

دولت یفتلی با از دست دادن کنترل بر «جاده ابریشم»، رو به انقراض گذاشت. هستی دولت یفتلی در شمال هندوکش هم پایان یافت و میان ایرانیان و تورکان تقسیم شد. خسرو با دست یافتن بر سرزمین یفتلیان، آمو را مرز میان پارس و خاقانات تعیین کرد.

سر از نیمه دوم سده هژدهم یفتلیان هند نیز از دایره دید تاریخ ناپدید می شوند. بیشتر از از هر جایی یفتلیان در منطقه کابل، جایی که در آستانه حمله اسلام زندگی می کردند، دوام آوردند.

منشاء و انترپولوژی (انسان شناسی):

نسخه تورکی:

مطابق این دیدگاه، که پارکر آن را ارائه کرده بود، یفتلیان از بازماندگان یوئه بان ها Yueban اند که به گفته وی، یک توده پروتوتورکی بودند [13].²

دیدگاه همانندی را محققانی چون بلوشی (بلوخ) [14] و تولستوف داشتند که می پنداشتند خاستگاه و زیستگاه نخستین یفتلیان قدیم کرانه های رود سیر است. تولستوف در اثر خود

². یوئه بان (به چینی 悅般)، به پینین: Yuèbān – دولت باستانی توده هونو در بخش مرکزی جنوب قزاقستان کنونی [1] که به سال 160 میلادی پی ریخته شده بود. پارکر و دئبو بر آن اند که یوئه بان شکل نو «آوار» است. [2] [3]. یوئه بان ها به چهار قبیله تقسیم می شدند: چویوئه، چومی، چومهون و چوبان [4]. شماری از محققان می پندارند که یوئه بان نام خود را از از قبیله چوبان [5] گرفته است. به سال 490 یوئه بان از سوی قبایل تیله سرکوب شدند که در حوضه رود ایرتش سیاه دولت گاوگیوی را پی ریختند. [1].

کتابشناسی:

1. 2. История Республики Казахстан — Государство хунну и гуннов Parker E. Thousand Years of the Tartars. — Shanghai, 1895. — P. 168. A. В. Дыбо «Лингвистические контакты ранних тюрков», 2007г. История: Гумилев Л. Н.. Исторические труды Бернштам А. Н. История кыргыз и Киргизстана с древнейших времен до монгольского завоевания // Кр. сообщ. Ин-та истории материальной культуры. Вып. XVI. М.; Л., 1947.

زیر نام «عروج عمومی قبایل وحشی در سده چهارم» به شرح حال این قبایل پرداخته است. [15]

داوید کریستیان Cristian هم یفتلیان را توده پروتوتورکی می پندارد. [16]

با این همه، اندیشه تورک بودن یفتلیان با گزارش آشکار بی شی که خاطر نشان ساخته است زبان یفتلیان تورکی نیست، در مغایرت قرار می گیرد. [17]

با این حال، این گفته ها مربوط به زبان کوچی های باشنده متصرفات آسیای مرکزی «یادها» می گردد که بس مشروط با یفتلیان مماثل و «هم انجمن» شمرده می شوند. در این حال، در بی شی به طور مشخص گفته می شود که زبان آن ها «یادها» با زبان ژوژان ها و گاوچه ها Gaoche و نیز زبان همه [دیگر] خوستی ها یا «هوستی» ها (توده های کوچ نشین) یکی نیست.

گذشته از این ها، در دفتر 54 تاریخ دودمان لیانگ شو یادآوری می شود که برای گفت و شنید چینی ها با نمایندگان متصرفات «یادا» «زبان آن ها را باید به زبان [باشندگان متصرفات خنن] (هون های توپوی) (Tuyuyhun) ترجمه کرد. تنها پس از آن می توان آن را دانست.

یکی از دلایل هواداران نسخه منشای تورکی یفتلیان، تفسیر نام فرمانروای یفتلی سده ششم - میهیراکولا (مهراکولا) است که دارای دو سازواره می باشد - واژه ایرانی مهر - (خورشید) و واژه تورکی کُل (قُل) - بنده، که معنای «بنده خدا» را بازتاب می دهد.

اما، با توجه به این واقعیت که در منابع چینی نام Mihirakula همچون «مو-سی-لو» - تسزیویی - لو» رونویسی شده است، هجا یا سیلاب نخست آن با اطمینان می تواند همچون «ما» بازآفرینی گردد یعنی می تواند مانند «ماها» «راهولا» Rahula تفسیر گردد که در این جا راهولا - پسر بودا - شاکيامونی، که arhat شده بود. چنین تفسیر نام، خلاف پیوندهای

پذیرفته شده و مسلّم یفتلیان با مناطق شمالی افغانستان و هند، که در آن از بودیسم پیروی می شد، نیست.

برخی از محققان بر آن اند که راهب بودایی چینی-سونگ یون یفتلیان را دیده و به شرح آنان پرداخته بود. اما سونگ یون در زمستان سال 520/519 از متصرفات یادها بازدید کرده بود که شماری از پژوهشگران آنان را متعلق به دولت یفتلیان می دانند.

از این رو، تکیه بر گزارش سونگ یون که گویا در 520 یفتلیان را در هند دیده باشد و آنان را به عنوان «مردم چادر نشین بیسواد که جامه های چرمی می پوشند»- چیزی که به پیمانیه برابری می تواند هم به سود منشای خیونی بودن و هم به سوی نسخه تورکی یفتلی ها شمرده شود، بدون انجام پژوهش های ژرف در این مساله به اندازه کافی معتبر نیست.

به ویژه با توجه به آن که دفتر 54 «سی یوی چژو ژون») (همه وحشی های سرزمین غربی) تاریخ دودمانی «لیانگ شو» (سده ششم) آشکارا سخن از کاربرد خط در میان یادها دارد. «هیچ اسکریتی ندارند، از این رو روی چوب حک می کنند. با کشورهای همسایه خود مرادده دارند و در این حال با اراضی همسایه وحشی خود از نوشته های وحشی کار می گیرند، که به جای کاغذ روی پوست گوسفند می نویسند».

این اطلاعات در دانشنامه سونگ اواخر سده بیستم تایپینگ یولان Yulan تکرار می شود: «اسکریت ندارند، بر روی چوب درخت می نویسند. در مرادده خود با کشورهای همسایه از نامه های وحشی («هو» یا «خو») کار می گیرند و از پوست گوسفند (پرگامنت / چرم) به جای کاغذ استفاده می برند». یادها مطابق منابع چینی به جز از اقامتگاه دژ مانند شاهی بادیان و نیایشگاه ها و کاخ دیگر شهرها را نمی شناختند.

نسخه منشای سکایی خاوری یفتلیان:

اکثریت محققان یفتلی های پروکوپوس و خیونی های آمیانوس [18][19][20] را یکی می پندارند. برخی از آنان یفتلیان را کوچرو می انگارند که از آسیای مرکزی (جونگاریا) (Dzungaria) به دامنه های پامیر رخنه نموده بودند. دیگران با تکیه به منابع قرون وسطایی

چون: منادر و پروکوپوس، خاطر نشان می سازند که یفتلیان در شهرستان ها بودوباش داشتند. [21]. همین گونه دیدگاهی هست دال بر آن که یفتلیان به سغد نه از شمال بل که از جنوب آمده بودند. [22]

به باور برخی از محققان، با داوری از روی نوشته های روی سکه های یفتلی به حروف یونانی و زبان باختری، خود یفتلیان خود را او یون یا هیون («OIONO») می خوانده اند.

سایر نسخه های خاوری - ایرانی:

پروکوپوس قیصری، که یفتلی ها را به نام «هون های سفید» یاد می کند، هون ها را فرزندان ماساگت ها می داند با گزارش دادن در باره آن که در میان فرماندهان سواره نظام بیزانس، سپهداری به نام «ائگان» از مردم ماساگت ها بود که اکنون به نام اون ها Unns یاد می شوند. [24] در همان زمان، پروکوپوس یفتلیان را از دیگر هون ها که یفتلیان با آن ها مرز مشترک ندارند، جدا می شمارد و به همین دلیل بی آن که یفتلیان را با آنان مخلوط کند، می افزاید که یفتلیان مانند سایر توده های هونی کوچی نیستند و از قدیم ها در سرزمین های پر بار مسکون شده اند.

آن ها یکی از هون هایی اند دارای بدن های سفید و ریشدار و شیوه زیست شان مانند دیگر هون ها نیست و زندگی حیوانی ندارند و زیر فرمان یک پادشاه اند و دولت مشروع دارند، و میان خود و همسایگان عدالت را رعایت می کنند و به هیچ رو بدتر از رومیان و پارسیان نیستند. [1]

به باور گومیلیف یفتلیان کوهنشینان برخاسته از پامیر اند [25] [26]. بنا بر این نسخه، مردم ایرانی قدیمی اند که نیاکان پشتون های کنونی شمرده می شوند. [27].

همچنین دیدگاه دیگری هم هست دال بر این که یفتلیان از دید تباری آمیزه یی اند از قبایل مهاجر تخاری و باشندگان بومی سغدی. [28]

مدیریت و فرهنگ:

مرکز دولت یفتلی در شمال افغانستان (باختر، کندز) واقع بود. سردارنشین های جداگانه یی هم به رهبری تگین ها در جنوب افغانستان و گندهارا (پنجاب) داشتند.

در این دولت انواع مختلفی از دبیره ها وجود داشت: سغدی، باختری، براهمی و... اسکرپیت رسمی دولتی آن - باختری با حروف یونانی بود. نقش مهمی را در اقتصاد آن «راه ابریشم» بازی می کرد.

با این حال، همه آن چه که در بالا آمد، برای سرزمین «یادا» تایید نمی گردد که مغایر همگرایی این سرزمین با دولت یفتلی می باشد.

پادشاهان یفتلی بر روی سکه ها سیماهای آشکارا اروپاییدی دارند: بینی های بلند و راست و چشم های بزرگ. آن ها با سیل و ریش دیده می شوند و ریش های زیر چانه های شان تراشیده است. معاصران شان یفتلیان را کوچ نشین پرداز نموده اند [29] که در چادرهای پشمی زندگی می کردند و جامه های ابریشمین می پوشیدند. قالین و گلیم بخش جدایی ناپذیر فرش خانه های شان بود.

طرفه این که در میان یفتلیان آیین مسیحی دارای گرایش نیسطوریانی هم رواج داشت و به سال 549 اسقف خود را داشتند. [30] در باره نیرو و نفوذ مسحیت در میان یفتلیان این فاکت گواهی می دهد که آن ها از اندیشه همبستگی مسیحی در مبارزه با مبلغ زرتشتی یزد گرد دوم - شاه پارس پیروی می کردند [31]. آن ها با فرهنگ بودایی یونانی - باختری بومی (کوشانی) برخورد بسیار خصمانه یی داشتند.

در همان زمان، گاهی یادها که با یفتلیان هم انجمن پنداشته می شوند، پیرو مسحیت نبودند و از پیروان روح آسمانی، آتش پرست و... شمرده می شدند که همه ساله قربانی هایی را به پیشگاه خدایان تقدیم می کردند. در این حال، مراسم نیایش و پرستش بسیار کوتاه بود و محدود به یک ادای احترام در برابر قربانی می گردید. گوشت قربانی خورده می شد. تا

حدودی، با بودیسم سر مخالفت نداشتند. در بادیان نیایشگاه هایی بودایی بود. اما خود یادها ربطی به آیین بودایی نداشتند.

پشتون ها از محتمل ترین بازماندگان یفتلیان شمرده می شوند.³ [32] منشای راجپوت ها در هند را نیز به یفتلیان و دیگر مهاجران آمده از آسیای مرکزی - ساک ها، یوئه شی ها، گورجارها نسبت می دهند.

³. به باور داکتر اسکندر بایارف تاتاری، «قبایل ابدالی، یفتلی و دولوبا از روی همه نشانه های ایرانی اند. آن ها زمانی در ترکستان خاوری بودوباش داشتند - جایی که از ایشان توپونیم (نامجا یا نام گیتایی) ابدالی بر جا مانده است - و سپس از آن جا از راه آسیای میانه به سرزمین کنونی افغانستان، ترکمنستان و اروپای خاوری رفتند.

طایفه ترکمان «ابدالی» تقریباً پس از پنج سده همراه با اغوزها به خاور میانه رفتند. فتح آسیای صغیر (سرزمین آناتولی یا ترکیه کنونی) را با آنان مربوط می دانند. از بازماندگان آنان در آسیای صغیر نام های خانوادگی ابدالی بر جا مانده است. به احتمال بسیار زیاد، نام بایار (Bayar) [نام خانوادگی نویسنده - گک.] با آن ها ارتباط می گیرد.

از بلغارهای دولوب (Dulob) که منشای تباری شان را برخلاف حقایق تاریخی تلاش ورزیده اند به قبایل ژرمن پیوند بزنند، دولیبی ها Duleb بر جا مانده اند.

بنا بر پیام های گنگ (اما نه رد شده از سوی مرکز علمی بلانوفسکی (O.Balanovsky)، تاتارها و اوکراینی های منطقه لووف از دید ژنتیکی بستگان هم اند.

آن چه مربوط می گردد به هم آوایی کلمه های ابدالی و هپتالی، چنین چیزی آشکارا در زبان های تاتاری و باشقیری برجسته می باشد. روشن است، می توان کلمه های ایتیل و ادیل را با هم مقایسه کرد.»

یادداشت گزارنده: چنان چه در گذشته هم چند بار هم یاد آور شده ایم، تا کنون بر سر وجه تسمیه قبیله ابدالی پشتون در میان دانشمندان کنکاش های فراوانی روان بوده است. گروهی بر آن اند که ابدال برگرفته از ابدال عربی است و ابدالی با گذشت زمان به شکل ابدالی تغییر شکل یافته که همانا همین دیدگاه بیشتر پذیرفته شده است. همچنین در این که کلمه پشتو (جمع آن پشتون) برگرفته از همان پرسو و

پرتو و پارسو و پرسوو است و پشتون های ابدالی با پارسیان از یک تیره و تبار اند، کمتر کسی تردید داشته است. اما در باره پشتون های غلزایی داستان متفاوت است. شمار بسیاری از دانشمندان آن ها را از بازماندگان یفتلی ها می پندارند که با توده های بومی هند- دراویدی ها آمیزش یافته و پسان ها هم با تورکان بازمانده از سپاه محمود غزنوی خویشاوندی پیدا نمودند.

با این هم یادآوری چند نکته را بایسته می پنداریم:

بسیار دشوار است کسی باور کند که در جهانگشایی های سلجوقیان در آسیای صغیر همانا ابدالیان پشتون در کنار ترکمان های اوغوز و افشارها (افشینی ها) پیشاهنگ بوده باشند. زیرا در آثار تاریخی فزونشمار دوره سلجوقی چه به زبان عربی و چه در پارسی دری و چه در سایر زبان ها به چنین چیزی اشاره نشده است. اما آن چه در این پیوند در باره بازماندگان هپتالیان (یفتلیان) آمده، تردیدی بر نمی انگیزد. یعنی این یفتلیان بوده اند که در کنار اوغوزها و افشاری ها در فتح آسیای صغیر دست داشته اند، نه پشتون های ابدالی.

از همین رو، می توان گفت که طایفه ترکمان ابدالی، نه با پشتون های ابدالی، بل که با هپتالیان یا یفتلیان پیوند دارند که در اثر آمیزش با ترکمانان و یا زیر تاثیر آنان زبان خود را از دست داده، ترکمان خوانده شده اند. از سوی دیگر، به همین پیمانۀ روشن است که پشتون های غلزایی آمیزه یی اند از یفتلیان و توده های بومی باشند گستره میان کابلستان و رود سند یعنی کوه های سلیمان و دامنه های آن که زبان شان در آغاز مانند یفتلیان بوده اما در اثر آمیزش با پشتون های ابدالی و زیر تاثیر آنان پشتو شده است.

در پیوند با گفته های نویسنده همچنین بایسته می دانم یادآور شوم که :

نخست این که پشتون ها در دوره فرمانروایی سلجوقیان در گستره کنونی افغانستان حضور نداشتند. از حضور پشتون ها (افغان ها) برای نخستین بار در دوره محمود غزنوی در جنوب کابل (منظور کابلستان است نه شهر کابل) یعنی در همین گستره کوه های سلیمان یاد شده است.

در دوره شاهرخ تیموری، زمین هایی به پشتون ها در مضافات قندهار داده شد. روشن است آن ها نمی توانسته اند در آن هنگام در هرات حضور داشته باشند. زیرا در تاریخ های تیموریان هرات و سایر منابع از آنان چیزی یاد نشده است. سلجوقیان بر مناطق جنوب هندوکش تا کرانه های رود سند سیطره نداشتند یعنی اصلاً بر گستره پشتون ها تسلط نداشتند.

اعتبار این سازه‌ها را باید به دقت در بوته آزمون قرار داد. چون نخستین کوچی‌های آسیای مرکزی به بخش شمالی هند (احتمالاً از طریق گلگت) در سده دوم وارد شدند و متعلق به

گذشته از این‌ها، نام ابدالی چونان یک طایفه در میان قبایل پشتون، بیشتر در اواخر صفویه برجسته شد که با نیاکان احمدخان ابدالی ربط می‌گیرد. پیش از دوره صفویه نام ابدالی در جایی دیده نمی‌شود. دست کم بنده تا کنون در کدام منبعی با این نام برخورد کرده‌ام.

هرگاه بپذیریم که پشتون‌ها (ابدالی‌ها) از بازماندگان هپتالیان‌اند، چنین می‌شود که پیش از برافتادن یفتلیان در تاریخ حضور نداشته‌اند. حال آن‌که در موازیات پومی، که در آن یونانیان باستان صحنه نبرد داریوش و اسکندر را به نمایش کشیده‌اند، در کنار داریوش سواره نظام افغانی (پشتون) مجهز با جنگ افزارهای سنگین دیده می‌شوند. این تصویر در کتاب «افغان نامه» نوشته داکتر محمود افشار و نیز کتاب «تاریخ جنگ‌های افغانستان» به زبان انگلیسی آورده شده است. نتیجه این که پشتون‌های ابدالی پیش از یفتلیان در گستره ایران خاوری (در منطقه مستنگ در بلوچستان کنونی) حضور داشته‌اند و روشن است نمی‌توان آنان را بازمانده یفتلیان دانست. شاخه دیگر پشتون‌ها یعنی غلزایی‌ها از بازماندگان یفتلی هستند که در اثر آمیزش یفتلی‌ها با پشتون‌های ابدالی پشته‌ی زبان شده‌اند. پسان‌ها غلزایی‌ها در دوره شاهنشاه محمود غزنوی و پس از آن، در زمان بابر، به پیمان‌معینی با تورک‌ها آمیز یافتند.

در باره وجه تسمیه پشتون، در بالا مطالبی نوشتیم. اما وجه تسمیه کلمه افغان تا کنون به درستی روشن نیست. شاید افغان، معرب ابگان باشد. ابگان (اب+گان) یعنی مردمان کوچی. شایان توجه است که در کلمه ابدالی هم «اب» دیده می‌شود. حال، اگر «اب» به معنای کوچی باشد، با پرسش دیگری رو به رو می‌شویم که پس «دالی» یعنی چه؟ تنها چیزی که به ذهن می‌رسد، این است که شاید دالی شکل دگرگون‌شده دلی باشد. یعنی دی‌ها. پس می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که ابدالی یعنی دی‌های کوچی. دی‌ها هم همان دهایی‌های یا دهه‌یی‌های تورانی‌اند. شاید این نام پس از آمدن توده‌های سکایی و سایر تورانی‌ها به گستره بودوباش پشتون‌ها پدید آمده باشد.

با توجه به همه این‌ها می‌توان گفت که در لشکرکشی‌های سلجوقیان بر آسیای صغیر (آناتولی) - سرزمین امپراتوری روم شرقی بیزانس یا ترکیه کنونی) نه پشتون‌های ابدالی، بل که یفتلی‌های آمیزش یافته با ترکمانان، اشتراک داشته و پیشاهنگ بوده‌اند - گ.

مردم «سی» بودند (که همچون سکاها آسیایی مرکزی شناسایی می شوند) که از زادگاه و زیستگاه خود در هفتروود (سمیرچیه) از سوی یوئه شی های بزرگ رانده شده بودند.⁴

پانویس ها:⁴

1 2 3 Procopius, I, 3.

1 2 Н. Пигулевская. Сирийские источники по истории народов СССР. — М — Л., 1941. С. 62—65.

Theophanes Byzantius, Fragmenta, 3. — P. 270.

Н. Пигулевская. Ближний Восток. Византия. Славяне. — Л., 1976. — С. 88.

Н. Пигулевская. Сирийские источники по истории народов СССР. — М. Л., 1941. — С. 36.

Перейти к: 1 2 Н. Пигулевская. Сирийские источники по истории народов СССР. — М — Л., 1941. — С. 55—58.

Tabari — Nöldeke. — P. 119.

W. Wright. The chronicle of Joshua the Stylite, § 9-11. — Cambridge, 1882.

Захария Ритор, VII, 3.

Захария Ритор, VI, 2.

Прокопий Кесарийский. Война с персами, 1. 4, 1—14. — М. Наука. 1993. Перевод Н. Н. Чекаловой.

Menander, Fragmenta, 18. — Н. Пигулевская. Сирийские источники по истории народов СССР. — М. Л., 1941. — С. 70.

Parker E. Thousand Years of the Tartars. — Shanghai, 1895. — P. 168.

Hoffmann H. Quellen zur Geshichte der tibetischen Bon-Religion. — Wiesbaden, 1950. — P. 211.

Толстов С. П. По следам древнехорезмийской цивилизации. — М. Л., 1948.

D. Christian. A History of Russia, Inner Asia and Mongolia. — Oxford: Basil Blackwell, 1998. — P. 248.

Перейти к: 1 2 Н. Пигулевская. Сирийские источники по истории народов СССР. — М — Л., 1941. — С. 62—65.

Theophanes Byzantius, Fragmenta, 3. — P. 270.

Н. Пигулевская. Ближний Восток. Византия. Славяне. Л., 1976. С. 88.

↑Н. Пигулевская. Сирийские источники по истории народов СССР. — М. Л., 1941. — С. 36.

↑Перейти к: 1 2 Н. Пигулевская. Сирийские источники по истории народов СССР. — М — Л., 1941. — С. 55—58.

Tabari — Nöldeke. — P. 119.

W. Wright. The chronicle of Joshua the Stylite, § 9-11. — Cambridge, 1882.

Захария Ритор, VII, 3. Захария Ритор, VI, 2.

Прокопий Кесарийский. Война с персами, 1. 4, 1—14. — М. Наука. 1993. Перевод Н. Н. Чекаловой.

↑Menander, Fragmenta, 18. — Н. Пигулевская. Сирийские источники по истории народов СССР. — М. Л., 1941. — С. 70.

Parker E. Thousand Years of the Tartars. — Shanghai, 1895. — P. 168.

Hoffmann H. Quellen zur Geshichte der tibetischen Bon-Religion. — Wiesbaden, 1950. — P. 211.

Толстов С. П. По следам древнехорезмийской цивилизации. — М. Л., 1948.

D. Christian. A History of Russia, Inner Asia and Mongolia. — Oxford: Basil Blackwell, 1998. — P. 248.

Гумилев Л. Н. Эфталиты и их соседи в IV в. — С. 3.

Массон В. М., Ромодин В. А. История Афганистана, 1964. — Т. 1.

Ghirshman R. Les Chionites — Hephtalites. Le Caire, 1948.

Altheim F., Striel R. Die Araber in der Alten Welt. Bd. I—V. — Berlin, 1969.

Procopius, I, 3. — Н. Пигулевская. Сирийские источники по истории народов СССР. — М. Л., 1941. — С. 52.

Гумилев Л. Н. Эфталиты и их соседи в IV в. — С. 10.

Гафуров Б. Г. Таджики. — Душанбе: Ирфон, 1989. — Т. 1. — С. 260.

Прокопий Кесарийский. «Войны с вандалами», I. 11. — С. Дестунис. СПб., 1891. — С. 97.

Гумилев Л. Н. Эфталиты и их соседи в IV в.

Гумилев Л. Н. Эфталиты — горцы или степняки. «Вестник древней истории», 1967, 3. — С. 91—98.

اکنون می بینیم که در ویکی پیدا به زبان پارسی دری در باره یفتلیان چه نوشته اند^۵:
«هپتالیان یا هفتالیان یا هیتالیان یا هیاطله یا «هون های سفید» قومی بودند که از ایالت گانسوی چین به حدود تخارستان هجوم آوردند. آغاز قدرت هفتالیان از سال ۴۲۰ میلادی بود و در سال ۵۶۷ میلادی به دست قوای مشترک خسرو انوشیروان و ترکان از میان رفتند. در مورد منشأ، زبان، تاریخ و فرهنگ و حدود دولت هپتالیان فرضیات و دیدگاه‌های متفاوتی بین دانشمندان وجود دارد و هنوز در باره زبان هپتالیان به نظریه واحدی نرسیده اند. اما بیشتر آن‌ها بر این باورند که زبان یفتلیان از زبان‌های ایرانی تبار شرقی بوده است.

نام‌های متعدد هپتالیان:

در منابع مختلف هیتالیان به جز نام هون‌های سفید، نام‌های متعددی دارند که همین امر به تنهایی مشکلات زیادی را به وجود آورده است. در مآخذ سریانی نام آن‌ها - ابدل و اپتالیت است. در مآخذ یونانی زبان - ابدل و افتالیت؛ در مآخذ ارمنی - هپ تل، ایدل و ته تل؛ در

Татары и их соседи. Исторические связи.

Явления искусственной деформации черепа у протоболгар. Происхождение и значение.

А.Н. Бернштам Очерк истории гуннов. Глава XIII. Белые гунны (эфталиты) и авары.

Христианство в Центральной Азии.

Армянские источники о Средней Азии, V—VII вв.

Литература

Гумилев Л. Н. Эфталиты и их соседи в IV в.

Гумилев Л. Н. Эфталиты — горцы или степняки.

Толстов С. П. По следам древнехорезмийской цивилизации. — М. Л., 1948.

Parker E. Thousand Years of the Tartars. — Shanghai, 1895.

Прокопий Кесарийский. Война с персами. Война с вандалами. Тайная история. СПб., Алетейя, 1998, ISBN 5-89329-109-3.

Владение Яда по китайским династийным историям

⁵. با اندکی ویرایش و فشرده سازی

زبان پارسی میانه- اِفتال و هفتال؛ در زبان عربی- هیطل و یفطل؛ در زبان تاجیکی و پارسی- هتِل و هیتل و در مآخذ چینی یِه- دَه و یِه- دی- ین.

به جز این باید گفت که در مآخذ اوستایی- خئیواونا (X'iaona)، در پهلوی- خیون (Xyōn)، در لاتین- Chionitae، در هندی- هونا نامیده‌اند و مآخذ عربی آن‌ها را با ترک‌ها و مآخذ ارمنی با کوشانیان آمیخته کرده‌اند.

در متون پهلوی و مآخذ هندی هم - سرخ‌خیانیان و هم سفیدخیانیان وجود دارند. به باور دانشمندان، سرخ‌خیانیان، از سرخ بودن کلاه، زره و جوشن و پرچم آن‌ها بر می‌آید. در تصاویر روی دیوار افراسیاب در سمرقند نیز دو رنگ متفاوت از هپتالیان دیده می‌شود، یکی سرخ‌روی و دیگری سفیدروی است و می‌توان دلیل آن را موجودیت سرخ‌خیانیان و سفیدخیانیان به شمار آوریم.

نابودی کیداریان و قدرت گرفتن هپتالیان:

پیروز ساسانی (زمان پادشاهی از ۴۵۹ تا ۴۸۳ میلادی)، توانست به طور قطعی کیدارها را مغلوب کند و آنان به هدایت شاه کیدارا، هجرت کردند و در گندهارار ساکن شدند. اما قوم دیگری موسوم به هفتالیان یا هیاطله که از ایالت چین آمده بودند، به نواحی تخارستان که تازه کیداریان از آن جا رفته بودند، هجوم آوردند. پیروز با این دشمن جدید آغاز به جنگ کرد. اما مغلوب و اسیر شد و به ناچار شهر تالقان را که پیش از غلبه او بر کیداریان، شهر سرحدی مستحکمی بود، بدیشان تسلیم کرد و متعهد شد که از آن جا تجاوز نکند و نیز ناگزیر شد با پرداخت غرامت جنگ، آزادی خود را بخرد.

پسرش قباد چند سال به عنوان گروگان در دربار پادشاه هفتالیان ماند تا همه مبلغ پرداخته شد. پس از آن، پیروز با وجود ممانعت سپاهبند و هرام، بار دیگر با هپتالیان وارد جنگ شد. این لشکرکشی در سال ۴۸۴ میلادی سرانجامی بس وخیم یافت، زیرا سپاه ایران که در بیابانی پیش می‌رفت، کاملاً مغلوب دشمن، بل که نابود شد و پیروز کشته شد و جسد او هرگز به دست نیامد. یکی از دختران پیروز به دست پادشاه هپتالیان افتاد که او را به حرم

خود فرستاد. هیتالیان داخل مملکت ایران شدند و چندین ایالت را با شهرهای مرو و هرات تصرف کردند و خراجی سالیانه بر ایرانیان تحمیل کردند. از این پس تحویل به موقع باج یکی از وظایف مهم و شاق شاهان بعدی ایران شد.

تسلط هیتالیان بر ایران موجب خواری و ذلت بسیار برای ایرانیان بود، و زیان‌ها و خسارت‌های مادی و معنوی جبران‌ناپذیری به بار آورد. به همین مناسبت، سردار ایرانی به نام گشنسپداز ملقب به نخوارک که از سوی زرمهر مأمور گفتگو با ارمنیان شده بود، در ضمن صحبت خود با واهان مامیکونی - رئیس شورشیان ارمنیان چنین گفت «او (یعنی پیروز) کشوری چندان بزرگ و آبادان و مستقل را تسلیم هیتالیان کرد و تا تسلط این طایفه باقی است، کشور ایران از قید عبودیت و زنجیر هولناک اسارت نجات نخواهد یافت.»

بهترین افراد سپاه هلاک شده بودند و دولت در خزانه خود پولی که حقوق سپاهیان را کافی باشد، نداشت. تاریخ نویسان ایرانی نوشته‌اند که زرمهر از پادشاه هفتالیان انتقام گرفت و سر انجام با آن طایفه صلحی شرافتمندانه کرد و پادشاه هیتالیان همه غنائمی را که در جنگ اخیر از پیروز گرفته بود، پس داد و دختر او را نیز پس فرستاد. اما این موضوع درست به نظر نمی‌آید. زیرا پادشاه هیتالیان از او دختری پیدا کرد که بعدها همسر قباد یکم پادشاه ساسانی گردید. دولت هیتالیان تا سال ۵۶۷ میلادی دوام داشت. انوشیروان پادشاه ساسانی، این دولت را که بر اثر حمله ترک‌ها، به سرداری سین جیو (سیلزیبول) متزلزل شده بود، برانداخت.

جامعه هیتالیان:

هیتالیان نوادگان مردم ایرانی تباری بودند که در آسیای میانه و باختر چین به بیابانگردی و کوچروی مشغول بودند اما به تدریج توسط اقوام بیابانگرد ترک-مغول (آلتایی زبان) به جنوب و جنوب غربی محل سکونتشان رانده شده و در آن جا حکومت‌هایی تاسیس کردند.

طبق روایت بعضی از مآخذ، هیتالیان مردمان شهری بودند. اما مآخذ چینی به کلی حرف دیگری می‌زنند. طبق خبر آن‌ها «هیتالیان شهر ندارند و در جاهای پر آب و علف در خانه‌های سیاه زندگی می‌کنند.» چینی‌ها می‌گویند آن‌ها در چادرهای پوستی زندگی

می کردند و کوچ نشین بودند. از سوی دیگر، خبر داده می شود که در گذشته آن ها ممالک بسیاری را تصرف نمودند.

فتوفان بیزانسی می گوید که هیتالیان پارس ها را مغلوب ساخته و شهرها و بندرهای آن ها را تصاحب کردند. بدین طریق مؤلفان غربی احتمالاً بنا بر همین دلیل، هیتالیان را مردمان شهری گفته اند که صاحب شهرها بودند و در دوره های بعدی اعیان و اشراف هیتالیان در شهرها سکونت اختیار می نمودند.

در جامعه هیتالیان چند شوهری رسم بود. برادران یک زن مشترک داشتند و زنی که شوهرش برادر نداشت، یعنی زن تک شوهر - کلاه یک گوشه بر سر می کرد. زن چند شوهردار کلاهی داشت که تعداد گوشه های آن متساوی با تعداد شوهرهای وی بود. در لباس هم وابسته به تعداد شوهرها پوپک دوخته می شد. در باره این عرف و عادت که هم زمان با چندزنی در میان والیان معمول بود، بسیاری مآخذ چینی خبر می دهند.

به نوشته منابع، هیتالیان در آغاز خدایان خود مثلاً خدای آتش را می پرستیدند. آن ها هر بامداد از چادر خود بیرون آمده و نماز می گزارده اند. شاید آن ها آفتاب را هم پرستش می کرده اند. ولی در جامعه هیتالیان، کم کم ادیان قوم هایی که سرزمینشان تحت تصرف هیتالیان بود، رواج می یابد. مثلاً دین بودایی رفته رفته گسترش پیدا کرد و بر پایه یک سند دیگر، دین نصرانی نیز معمول بوده است.⁶⁶

66. پانویس ها:

Denis Sinor, "The Establishment and dissolution of the Turk empire" in Denis Sinor, "The Cambridge history of early Inner Asia, Volume 1", Cambridge University Press, 1990. pp 300: "There is no concensus concerning the Hephtalite language, though most scholar seem to to think it was Iranian"

Enoki, Kazuo: "On the Nationality of the White Huns", Memoirs of the Research Department of the Tokyo Bunko, 1959, No. 18, p. 56. Quote: "Let me recapitulate the foregoing. The grounds upon which the White Huns are assigned an Iranian tribe are :

(1) that their original home was on the east frontier of Tokharestan ;

and (2) that their culture contained some Iranian elements. Naturally, the White Huns were sometimes regarded as another branch of the Kao-ch'e tribe by their contemporaries, and their manners and customs are represented as identical with those of the T'u-chueh, and it is a fact that they had several cultural elements in common with those of the nomadic Turkish tribes. Nevertheless, such similarity of manners and customs is an inevitable phenomenon arising from similarity of their environments.

The White Huns could not be assigned as a Turkish tribe on account of this. The White Huns were considered by some scholars as an Aryanized tribe, but I would like to go further and acknowledge them as an Iranian tribe. Though my grounds, as stated above, are rather scarce, it is expected that the historical and linguistic materials concerning the White Huns are to be increased in the future and most of the newly-discovered materials seem to confirm my Iranian-tribe theory." here or Denis Sinor, "The Establishment and dissolution of the Turk empire" in Denis Sinor, "The Cambridge history of early Inner Asia, Volume 1", Cambridge University Press, 1990. pp 300:"There is no concensus concerning the Hephtalite language, though most scholar seem to to think it was Iranian"

Enoki, Kazuo: "On the Nationality of the White Huns", Memoirs of the Research Department of the Tokyo Bunko, 1959, No. 18, p. 56. Quote: "Let me recapitulate the foregoing. The grounds upon which the White Huns are assigned an Iranian tribe are :

(1) that their original home was on the east frontier of Tokharestan ;

and (2) that their culture contained some Iranian elements. Naturally, the White Huns were sometimes regarded as another branch of the Kao-ch'e tribe by their contemporaries, and their manners and customs are represented as identical with those of the T'u-chueh, and it is a fact that they had several cultural elements in common with those of the nomadic Turkish tribes. Nevertheless, such similarity of manners and customs is an inevitable phenomenon arising from similarity of their environments. The White Huns could not be assigned as a Turkish tribe on account of this.

The White Huns were considered by some scholars as an Aryanized tribe, but I would like to go further and acknowledge them as an Iranian tribe. Though my grounds, as stated above, are rather scarce, it is

اکنون می بینیم که در جلد دوم کتاب «تاریخ خلق تاجیک»، چاپ پژوهشکده خاورشناسی پژوهشگاه علوم تاجیکستان، زیر نظر و ویراسته پژوهشمند (اکادمیسین) لیتوینسکی و اکادمیسین رانوا در باره یفتلی ها چه نوشته اند:

«دولت یفتلی ها: نقشه سیاسی آسیای میانه در نیمه دوم سده های ششم-

هفتم:

عروج یفتلی ها:

expected that the historical and linguistic materials concerning the White Huns are to be increased in the future and most of the newly-discovered materials seem to confirm my Iranian-tribe theory." here or "Hephtalites" or "On the Nationality of the Hephtalites"

Xavier Tremblay, Pour une histoire de la Sériinde .

Le manichéisme parmi les peuples et religions d'Asie Centrale d'après les sources primaire, Vienna: 2001, Appendix D «Notes Sur L'Origine Des Hephtalites» , pp. 183-88 «Malgré tous les auteurs qui, depuis KLAPROTH jusqu' ALTHEIM in SuC, p113 sq et HAUSSIG, Die Geschichte Zentralasiens und der Seidenstrasse in vorislamischer Zeit, Darmstadt, 1983 (cf. n.7), ont vu dans les White Huns des Turcs, l'explication de leurs noms par le turc ne s'impose jamais, est parfois impossible et n'est appuyée par aucun fait historique (aucune trace de la religion turque ancienne), celle par l'iranien est toujours possible, parfois évidente, surtout dans les noms longs comme Mihirakula, Toramana ou γοβοζοκο qui sont bien plus probants qu' αλ- en Αλχαννο.

Or l'iranien des noms des White Huns n'est pas du bactrien et n'est donc pas imputable à leur installation en Bactriane [...] Une telle accumulation de probabilités suffit à conclure que, jusqu'à preuve du contraire, les Hephtalites étaient des Iraniens orientaux, mais non des Sogdiens.» Available here or here

Wolfgang Felix, 1991' ,CHIONITES',Encyclopaedia Iranica

یفتلی ها در میانه های سده پنجم در عرصه سیاسی پدیدار شدند. فرضیه های بسیاری در باره منشای یفتلی ها ارائه گردیده است که می توان به گونه فشرده آن ها را چنین رده بندی نمود:

- س. پ. تولستف چنین می پنداشت که یفتلی ها قبایلی بودند که از ترکستان خاوری آمده بودند،

- ل. ن. گومیلیف و ک. انوکی (جاپانی) آنان را باشندگان بومی بدخشان و پامیر می انگاشتند،

- ای. راتویلا دزه [گرگی تبار] و ت. خواجه یف [ازبیکستانی] - یفتلی ها را بخشی از باشندگان باکتريا (باختر) - تخارستان می شمردند،

....و....

کاوش های باستان شناسی دهه های اخیر سده بیستم بیشتر فرضیه منشای باختری - تخارستانی یفتلی ها را تایید می کنند. دلایل معینی را مواد گورستان های سده های چهارم - ششم در حوضه سرخان دریا داده اند که در میان آن ها - اثاثیه خیلی غنی به شمول جامه هایی که بسیار خوب حفظ گردیده اند، دیده می شود.

به گونه یی که تحقیقات مواد انتروپولوژیک باشندگان آسیای میانه نشان می دهد، در این جا بافتار نژادی باشندگان در درازای چندین هزاره دگرگون نشده بود (در عهدهای برونز و عتیق) و یفتلی ها با باشندگان قدیمی ایرانی آسیای میانه هم تبار و هم نژاد اند.

در میان جمجه های یافت شده از گورستان های حوضه سرخان دریا - دلورزین تپه، گورگان (ترمز قدیم)، بیت تپه و... بر پایه پژوهش های خواجه یف - انتروپولوژیست، جمجه هایی دیده می شود دارای تغییر شکل مصنوعی که ویژه یفتلی ها اند - چیزی که پیشتر از سوی ش. اویفالوی برای فرمانروایان هون های سفید که نقاشی های شان برای ما به روی سکه ها رسیده است، خاطر نشان ساخته شده بود. (1). بنا بر نشانگرهای اصلی تشخیصی نژادی یک رشته از جمجه ها از گورستان های یفتلی، اروپاییدی اند. (4) (3) (2).

چنین تثبیت شده است که باشندگان شمال تخارستان در درازای سده های بسیار میان هم دارای پیوندهای تنگاتنگ تباری بوده اند و آسیای میانه میهن شان بوده است و هرگاه این توده ها از مناطق دیگر آسیای مرکزی به این جا آمده می بودند، در میان شان آدم های دارای چهره های آشکارا منگولوییدی را مشاهده می کردیم. همچنین از چهره های کنده شده به روی سکه ها و نیز اشکال جمجمه و سیماهای الپسی (بیضی) آن ها بر می آید که آن ها دارای رخسارهای اروپاییدی بودند. (5)

با توجه به این که با ظهور یفتلیان به عرصه سیاسی، رسم و رواج های خاکسپاری، فرهنگ و نوع انتروپولوژیک آن ها به گونه بنیادی دچار دگرگونی نمی شود، مجموعه مواد باستانشناسی و انتروپولوژیک امکان می دهد بپنداریم که یفتلی ها همانا قبایل بومی باکتریایی بودند که از زمانه های قدیم در باکتریا- تخارستان می زیستند.

در باره شیوه زیست یفتلیان دیدگاه های گوناگون ارائه می شود. شماری آنان را کوچرو و چادرنشین و برخی دیگر زمیندار می شمارند. برای مثال پروکوپوس قیصری- تاریخ نویس بیزانسی در باره یفتلیان نوشت که آن ها مانند توده های بیگانه کوچی نه بل که از قدیم الایام به زمین های پر بار مسکن گزین شده بودند...» در این نوشته ها هیچ تناقضی دیده نمی شود هرگاه به یاد بیاوریم که باشندگان بومی باختر زمین از قدیم ها هنوز از عصر برونز به دو گروه کوچیان و زمینداران تقسیم می شدند. مگر هر دو باکتریایی بودند.

پسان ها به ویژه در سده های نخست میلادی در ترکیب آن ها برخی از قبایل دشت نشین افزود گردیدند که تا اندازه یی تیپ انتروپولوژیکی و احتمالاً سیمای ظاهری باکتریایی را دگرگون کردند. برخی از آنان دارای موهای سیاه، چشمان قهوه یی و بور و جلدهای مایل به سرخ، و دیگران دارای چشمان آبی و جلدهای سفید بودند. (6) به هر رو، پروکوپوس قیصری یفتلیان را از هون ها جدا می سازد و می نویسد که «از همه هون ها، تنها یفتلیان دارای بدن های سفید و سیماهای زیبا اند...» (7)

تاریخ نویسان چینی خاطر نشان می سازند که زبان یفتلیان از زبان ژوژان ها (نیاکان مغول ها) و «گاوگیویی ها» (یکی از قبایلی که به زبان پروتوتورکی سخن می گفتند-گک.) و زبان تورکی متفاوت بود». (8)

به روی سکه های شاهان یفتلی که در تخارستان ضرب زده می شدند، نوشته های آن ها اساسا به زبان باختری با رسم الخط شکسته (کج یا پیکانی) به زبان باختری نقر می شد. نخستین سکه هایی که یفتلیان در پاکستان و در هند الخون ها ضرب زده بودند، همچنین به دبیره باختری نوشته شده بود. با آن که در آتیه به زبان برهمی تغییر می کند. (9) اما اسناد مکتوب یفتلی یافت شده در ترکستان خاوری، ایرانی خاوری اند. (10) همین گونه باید اطلاعات منابع چینی در باره همنزادی یفتلی ها و کوشانیان را در سنجش داشت (11).

مواد انتروپولوژیکی گواه بر خویشاوندی باشندگان باکتريا- تخارستان در دوره های کوشانی و یفتلی اند و ارث بری سنت های فرهنگ مادی کوشانیان از سوی یفتلیان. فیوفان بیزانسی خاطر نشان می سازد که: یفتلی ها نام خود را از نام پادشاه خود- ائفتلان گرفته اند. (12) خود مردم یفتلی که در عرصه تاریخی ظهور کردند، خود را الخون ها (خیون ها) می خواندند.⁷

گريشمن که نوشته های روی سکه های یفتلی را مطالعه نموده بود، به این نتیجه رسید که خود توده مردم خیونی ها نامیده می شدند، و تنها در اسناد رسمی خود را یفتلی می خواندند و یفتل نام دودمان پادشاهی است.

چنین بر می آید که در پارچه های دولت کوشانی های بعدی، خیونی ها (کنفدراسیون قبایل دامدار به رهبری شاهانی که سکه های خود شان را ضرب می زدند)، از دید سیاسی تقویت می شوند. مقارن میانه های سده پنجم، ائفتلان-شاه خیونیان، بنیادگذار دودمان یفتلی در

⁷ . خیونی ها را به زبان باختری- **الخانو** **alxanno** و **الخنان** **alxannano** و به سانسکریت میانه- **الآخانه** **alakhāna** می نامیدند.

عرصه سیاسی ظهور می کند. در منابع ارمنی برای نخستین بار سخن از سرزمین یفتلیان بر زبان آورده می شود. (14) در زمان بسیار کوتاهی دولت یفتلی ها با تکیه بر دستاوردهای فرهنگ دوره پیشین به نیرومندی گذشته شاهان کوشانی می رسد.

مقارن با سده پنجم یفتلی ها در بخش بزرگ تخارستان فرمان می رانند که از آن جا در دو محور عمده آغاز به تهاجم نمودند: بخشی از ایشان با رفتن به پاکستان کنونی و جنوب خاوری افغانستان کنونی سرزمین های واقع در آن را گرفتند. (15)

بخش دیگری که در تخارستان مانده بودند، به سوی شمال به راه افتادند و بین سال های 467-480 سغد را زیر فرمان خود در آوردند و سپس در اوایل سده ششم ترکستان خاوری را تصرف کردند. (16).

دولت یفتلی در سده های پنجم- ششم دارای مرکزیت ضعیف بود و متشکل بر 27 بخش بود که در آن دودمان های بومی از استقلال بزرگ برخوردار بودند و نیز نمایندگان سرشناس یفتلی خودمختار. مواد سکه یی آشکارا در این باره گواهی می دهند. متفاوت از هند، در دولت آسیای میانه یی یفتلی ها سکه واحد مرکزی ضرب زده می شد. سکه های دارای تیپ های مختلف را با نام های گوناگون فرمانروایان چاچ (تاشکنت)، سغد و کیش ضرب می زدند. حتا در خود تخارستان که تکیه گاه یفتلی ها شمرده می شد، سکه ها از سوی فرمانداران مناطق کوچک هم ضرب زده می شد. (17)

در سده پنجم موجودیت تمگک ها یا نشانه های دودمانی گواه بر مستقل بودن فرمانداران در گزینش نمادها و استقلال سیاسی معین آن ها بود. مگر نبودن نام ها و القاب فرمانروایان به روی سکه های مسین گواه بر آن است که هنوز حاکمیت و نفوذ کافی نداشتند. این نخستین گام ها در راه شکل متصرفات فئودالی بود. تنها در سده ششم به ویژه در نیمه دوم آن توان سیاسی فرمانروایان متصرفات یاد شده افزایش می یابد که نسبتا خوب سکه ها آن ها را نشان می دهند. فرمانروایان نیرومند از دید نظامی و اقتصادی دیگر سکه ها را به نام ها و القاب

خود ضرب می زدند. فرمانروایان ضعیف تر به ضرب زدن سکه های بدون نوشته بیشتر مسین ادامه می دادند. (18)

یفتلی ها سرزمین پهناوری را زیر فرمان خود درآورده بودند. اما موفق به ساختن شالوده اقتصادی و سیاسی دولت نگردیدند. دلیل آن عملاً استقلال متصرفات جداگانه و ویژگی های فرهنگی - اقتصادی و سیاسی آن ها بود.

... به سال 6227 فرمانروایان دودمان های «آن» بزرگ و کوچک در باره کان - سمرقند سغدی در منابع گفته اند که دودمان حاکم در این جا دارای منشای یوئه شی (کوشانی) اند (که با یفتلیان خویشاوند بودند) و ارث بری در میان آن ها از سده دوم تا کنون می باشد. (21).

داده های سکه شناسیک گواه بر عروج پیوسته و فزاینده دودمان چغانیان در اواخر سده پنجم - نیمه دوم سده ششم می باشد (22).

اختلاف در ترکیب سکه ها که در میان چغانیان در چلند بود، از یک سو و در ترمز و گوفتان - از سوی دیگر، به گونه قانع کننده گواه بر داشتن بار استقلال سیاسی عملی متصرفات مشترک در اواخر سده پنجم - نیمه نخست سده ششم است. (23)

...اطلاعاتی در دست است در باره سرزمین های جنوبی عملاً مستقل. در این جا عملیات نظامی را پیشوایان یفتلی پیش می بردند که خود را پادشاه می خواندند و سکه های خود شان را ضرب می زدند. شایان توجه است که سون یون در یادداشت های خود از دو رییس دولت یاد می کند: یکی از آن ها بی تردید رهبر دولت بود که سفیر چین را در جایی در تخارستان بار داده بود و دومی (شاید مهراکولای معروف) او را در حدود گندهارا به حضور پذیرفته بود. (24)

از روی منابع دست داشته، پایتخت دولت یفتلی شهر بادیان شمرده می شد که شاید در گستره تخارستان در نزدیکی کهندژ کنونی بوده باشد (جای دقیق آن تا کنون روشن نیست).

باید گفت که پادشاه تنها سه ماه زمستان را در سال این جا بسر می برد. همراه با شاه پیرامونیان او و گروه بزرگی از یفتلیان که شیوه زندگانی چادرنشینی را حفظ کرده بودند، می کوچیدند. پادشاه در یک چادر بزرگ می زیست که در آن پذیرایی های رسمی صورت می گرفت. اما شیوه زندگانی کوچی یفتلی ها به گواهی سون یون بر آن بخش از باشندگان تخارستان که پیشه اصلی شان ززمینداری بود، تاثیر بر جا نمی گذاشت.

سیاست داخلی و خارجی دولت یفتلی و فروپاشی آن:

منابع نوشتاری گواه بر آن اند که شماری از گروه های جداگانه یفتلی ها در حدود مناطق مسکون زمینداری آسیای میانه در شمال رود آمو نیز مستقر گردیده بودند. در منابع عربی آثاری هست که مطابق آن ماورالنهر در گذشته کشوری بود که در آن هیاطله (یفتلیان) می زیستند. این گونه مسعودی⁸ هیتل ها را که ساسانیان با آنان جنگ ها کرده بودند، در سغد

⁸. سعودی مروزی شاعر اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری است که اطلاعات زیادی از او در دست نیست. او نخستین کسی بود که در زبان فارسی، شاهنامه منظوم سروده است. نخستین کسی که از شاهنامه او نام می برد، مطهر بن طاهر مقدسی است. او در کتاب البدء و التاریخ ضمن یاد کردن از پادشاهان ایران، دو بار از مسعودی و کتابش نام می برد. بار نخست در شرح پادشاهی کیومرث از قول شاهنامه مسعودی می نویسد:

نخستین کیومرث آمد به شاهی
گرفتش به گیتی درون پیشگاهی
چو سی سالی به گیتی بائشا بود
کی فرمانش به هر جایی روا بود

و بار دوم در پایان سرگذشت پادشاهان ایران، می نویسد که مسعودی سروده است:

سپری شد نشان خسروانا
چو کام خویش راندند در جهانانا

جا می دهد. در این حال، او محل جغرافیایی سغد را در میان بخارا و سمرقند (25) تعیین می نماید. عین چیز را ثعالبی⁹ تکرار می کند. راستش بدون یادآوری از مرزهای جغرافیایی آن (26).

مقدسی (27) و شمار دیگر از نویسندگان آشکارا ماورالنهر را «کشور هیاطله» می نامند. در برابر خراسان که در جنوب باختری رود آمو قرار دارد. عین چیز را یاقوتی هم تایید می کند که هیطل (هیتل) را با ماورالنهر عین چیز می پندارد (28).

در پهلوی این پندارها که بی تردید موجودیت وضعیت راستین را بازتاب می دهند، داده هایی بیشتر مشخص تر و معین تری هم هستند. منابع سده دهم از قبیله کنجین یاد آور می شوند که در یکی از دره ها در کوه های جداگر چغانیان و «خوتل» می زیستند. (29) این قبیله را مولفان آثار جغرافی تورک می دانند مگر به گفته خوارزمی در واقع یفتلی بودند. (30)

نکته مهمی که مقدسی تصریح می کند این است که ایرانیان، این شاهنامه را به منزله تاریخ ملی خود می پنداشتند و تصاویری از رزم پهلوانان را به آن اضافه می کردند.

دومین کسی که از مسعودی و اثرش نام می برد، ثعالبی است. او نیز در کتاب غرر اخبار دو بار از شاهنامه مسعودی نام می برد. بار نخست در شرح پادشاهی طهمورث می نویسد: «و به گفته مسعودی در مزدوج خود به فارسی، طهمورث قهندز را در مرو ساخت». و بار دوم در شرح پادشاهی بهمن نوشته است: «مسعودی مروزی در مزدوج خود به فارسی می نویسد که بهمن زال را کشت و تنی از کسان او را زنده نگذاشت».

شاهنامه مسعودی آن گونه که از نوشته مقدسی برمی آید باید در حوالی سال سیصد هجری قمری سروده باشد. همچنین اثر او، مثنوی مشهوری بوده در بحر هزج مسدس بر وزن مفاعیلن/مفاعیلن/فعولن و شاید گاهی ابیات هزج مسدس مقصور بر وزن مفاعیلن/مفاعیلن/مفاعیلن نیز در آن وجود داشته است.

⁹. ثعالبی نیشابوری - شاعر، زبان شناس، نویسنده و تاریخ نویس اهل نیشابور.

در شاهنامه فردوسی آمده است که پس از کشته شدن شاه یفتلیان - گاتفر (غاتفر) در جنگ با تورک ها، جانشین او فرمانروای چغانیان (از تیره خوشنواز) برگزیده شد. از این جا چنین بر می آید که بر چغانیان دودمان یفتلی فرمان می راندند که با تصرف این منطقه شاه بومی شان را بر کنار نموده بودند.

گزارش نرشخی در باره «ابرو» از حضور یفتلیان در واحه بخارا گواهی می دهد. در این جا بدون بستگی از آن که ابرو نام است یا لقب، سخن بر سر رهبران آمدگی از ترکستان است که در حضور دودمان بومی بخارخداها لغایت تا برپایی حاکمیت تورک ها بر میانرودان آسیای میانه فرمان می راندند.

این مهاجران در دوره مورد نظر تنها می توانستند یفتلی باشند. روشن است که به گونه یی که فردوسی اطلاع می دهد، تمرکز نیروهای اصلی یفتلی در هنگام جنگ با تورکان درست در بخارا تصادفی نبود و به دلیل بودوباش شان در این جا بود.

بایسته است خاطر نشان سازیم که بلعمی واژه هیتال را به زبان باشندگان بخارا همچون دلیر تعبیر می کند. (31)

با توجه به این نام - هیتال را نمی توان بر اساس زبان سغدی که در بخارا رایج بود، از دید ایتمولوژی (ریشه شناسی) ریشه یابی کرد. پس باید این فاکت را همچون گواهی بر حضور بخشی از باشندگانی که به زبان یفتلی سخن می گفته اند، تفسیر کرد. گمانه زنی هایی هم اند دال بر این که حتا نام خود بخارا دارای ریشه یفتلی باشد. (32)

بی تردید یفتلی ها در دیگر جا های وادی زرافشان هم حضور داشتند: در این باره به ویژه نام گاتفر (غاتفر) (33) که با نام یک دژ در سمرقند همخوان است، گواهی می دهد.

به گمان غالب، در یادمان های نوشتاری پنجکنت در کنار تصاویر سغدیان و تورکان، تصاویر یفتلیان هم هست. سیماهای یفتلیان را واضح است که همچنین برخی از نمونه های گردآوری شده در شهر افراسیاب و دیگر شهرهای نزدیک سمرقند ارائه می دهند.

در مناطق شمال آمو یفتلی ها رفته رفته از شیوه زندگی کوچی به شیوه زندگی مسکون رو آورده بودند. در این باره اشاره های مستقیم منابع نوشتاری گواهی می دهند. برای نمونه میناندر پروتیکتور (واعظ، خطیب، سخنران) محتوای گفتگوی امپراتور یوستینیانوس را با سفیران تورک ها می آورد و در جایی در پاسخ به پرسش در باره شیوه زندگی یفتلیان سفیران تایید می کنند که آنان شهرنشین بودند. 35

در باره سیاست خارجی یفتلیان نیز بسیار کم می دانیم. تنها شناخته شده است که آن ها با ژوژان ها مناسبات بسیار دوستانه یی داشتند و بارها نزد ایشان سفارت هایی را گسیل داشته بودند. مناسبات ایشان پس از رخدادهای اواخر سده پنجم نیز دارای بار صلح آمیز بود.

ایران به یفتلیان باج می پرداخت و کار روابط میان یفتلیان و ایران و دولت یفتلی گاهی به همپیمانی می کشید. برای مثال به سال 502 شاه ایران قباد (531-488) در اتحاد با یفتلی ها در برابر بیزانس لشکرکشی کرد. به سال 506 پیمان صلح امضاء شد و یفتلیان سهم خود را از طلاهای به دست آمده از بیزانس دریافت داشتند. با این هم، مناسبات میان ایران و یفتلیان سر از میانه های سده ششم رو به تیرگی گذاشت.

ایران رفته رفته با زدودن پیامدهای سنگین شکست نظامی اواخر سده پنجم و لرزه های دورنی برخاسته از جنبش مزدکی در دوره فرمانروایی خسرو یکم انوشیروان (573-531) به سرعت آغاز به نیرومند شدن کرد. در پیوند با این، شاه ایران از پرداخت باج به یفتلیان سر باز زد. و این آژیر نخست ناگزیری برخورد نو بود مگر خسرو یکم دست به نبرد آشکار در برابر یفتلی ها نزد.

در میانه های سده ششم در عرصه سیاسی آسیای مرکزی اتحادیه دولتی نوی پدید آمد- خاقانات تورک (744-551). این اتحادیه نیرومند قبایل کوچی تورکی در دامنه های جنوبی آلتای شکل گرفت و بی درنگ آغاز به اقدامات رزمی در برابر همسایگان خود نمود. تورک ها، ژوژان را در هم کوبیدند به نواحی شمال آسیای میانه یورش آوردند. این گونه، به شدت اوضاع سیاسی دگرگون گردید: دولت یفتلی میان دو دشمن نیرومند قرار گرفت.

مطابق اطلاعات شاهنامه فردوسی تورک ها هنوز پیش از برخورد تعیین کننده با یفتلیان به آسیای میانه رخنه کردند و برخی از نواحی شمال چاچ (تاشکنت) را گرفتند. (احتمالا در میانه های سال های دهه پنجاه سده ششم).

منابع تاریخ دقیق باژگونی دولت یفتلی را به دست نمی دهند اما به گونه یی که شاوان تثبیت نموده است، این اتفاق در بین سال های 536-567 رخ داده بود. (45)

شاید بایسته باشد تاریخ دقیق تر را 563 بپنداریم چون پس از وقفه طویل بار دیگر روابط خارجی سغد احیا گردیده بود. ابن فاکت گواه آن است که سغد پیش از این دیگر از یفتلیان فرمان نمی برد.

در منابع آمده است که در برابر ترکان، ختنی ها، پارس ها و یفتلیان به سال 581 به نبرد پرداختند و در این جا سخن بر سر یفتلیانی است که گستره آسیای میانه بسر می بردند. زیرا مناطق جنوبی تر زیر فرمان ایران بود.

به گفته مسعودی، خسرو یکم انوشیروان به بهانه یی به مناطق «رود بلخ» یورش آورد و به هیتل رسید. شاه یفتلیان (اخشوور- شاید لقب او) کشته شد و زمین هایش به متصرفات خسرو یکم ملحق گردید.

پس از مردن خسرو یکم انوشیروان (579) تورک ها بر آن شدن تا زمین های یفتلیان را بگیرند که زیر فرمان ساسانیان بود. مگر نتوانستند. رود آمو مرز میان سرزمین ساسانیان و متصرفات تورک ها ماند.»

در باره سرنوشت بازمانده دولت یفتلی که تا آمدن سپاه مسلمانان در کابلستان فرمان می راندند، در بخش آینده به تفصیل خواهیم نوشت. همچنین پانویس ها را در فصل دوم خواهیم آورد.

ادامه دارد.